

بن بست استعمار نوین در ساحل (1 و 2)

برونو گیک

Bruno Guique

مرکز مطالعات جهانی سازی

3 سپتامبر 2017



با تخریب دولت لیبی، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده بذر هرج و مرج را در منطقه کاشتند. پس از تحویل غیر مستقیم جنگ افزار به شورشیان، پاریس به سهم خود با حضور نظامی اش سلاح ایدئولوژیک ضروری برای استفاده از جنگ افزارها را به آنها تقدیم کرد. در ماه های گذشته، موج جدید کشتاری که کشورهای غرب آفریقا را در هم نوردیده مردم را متقاعد کرده است که فرانسه نه راه حل بلکه جزئی از مشکلات است. در ساحل، استعمار نوین فرانسه در بن بست گرفتار آمده است.

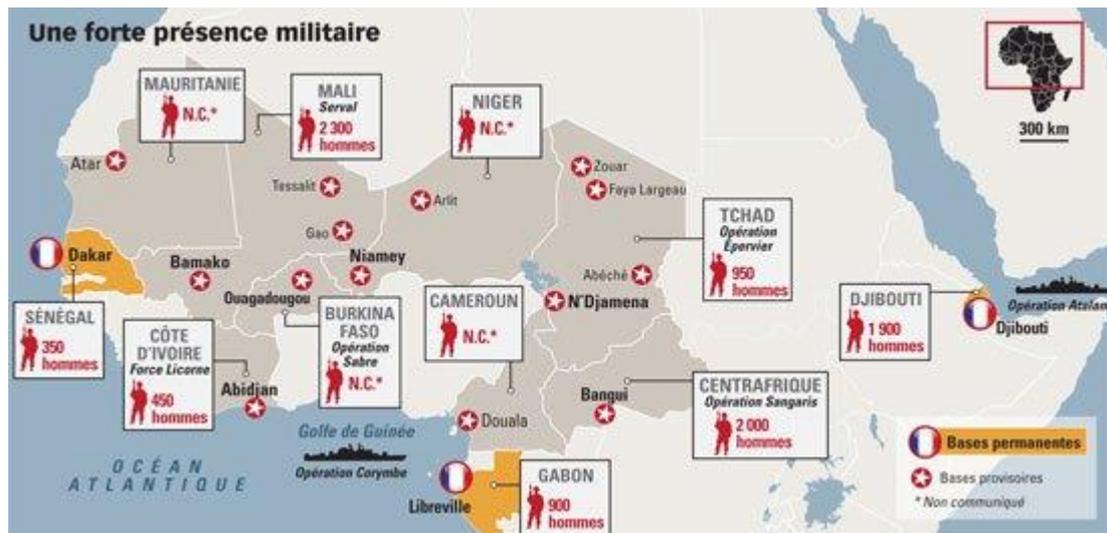
در ساحل مداخله فرانسه که می بایستی به «برقراری صلح» بیانجامد، خلاف آنچه در چشم انداز انتظارات می درخشید آتش جنگ را بیش از پیش بر افروخت و موجب تشدید بحران شد. به دور از کاهش، حملات تروریستی نیز افزایش یافت، و هرج و مرج فزاینده ای را در کل منطقه به وجود آورد. 13 اوت، 19 نفر از شهروندان غیر نظامی در آواگادوگو پایتخت بورکینافاسو کشته شدند. این تراژدی که رسانه های غربی آن را با بی اعتنائی به مثابه رویدادی بی اهمیت برگزار کردند، در پی حملات مرگباری روی داد که از سوی القاعده در ساحل عاج، آواگادوگو و باماگو(بزرگترین شهر مالی) طی ماه های گذشته صورت گرفته بود. پس از عملیات نظامی فرانسه که با نام کد «سروال» Serval (یوزگره) طی ژانویه 2013 در مالی آغاز شد در ژوئیه 2014 پایان یافت، فوراً عملیات دیگری با نام کد «بارکان» Barkhane در کشورهای منطقه ادامه یافت. ولی این تغییر نام هیچکس را گول نمی زند.

بر اساس تعبیر رسمی، مداخله خارجی (مداخله فرانسه) باید از اقدامات یگانهای مالی علیه گروه های مسلح که کنترل ازواد(3) در شمال کشور را بدست گرفته اند پشتیبانی کند. هدف مداخله خارجی «برقراری صلح» و «مبارزه علیه تروریسم» بوده ولی از این محاسبه بسیار دور هستیم!



در دروازه های صحرا، غیرنظامیان و نظامیان آماج تیر جهاد طلبانی قرار می گیرند که از دوران شکست نظامی در سال 2013 در مقابله با نیروهای فرانسوی بسیار مجهز سوء قصدهایشان را افزایش داده اند. سربازان فرانسوی ابتدا از سوی بخشی از مردم به مثابه آزاد کنندگان مورد استقبال قرار گرفتند، ولی بعداً از هر سو انتقادات شدیدی را باید تحمل می کردند. بین بومیان آنانی که برای از بین بردن تروریسم روی فرانسوی ها حساب می کردند خیلی زود ناامید شدند، و آنانی که به مبارزه علیه تروریسم به چشم ظن نگاه می کردند و در پشت پرده در پی کشف سناریوی استعماری بودند، در تداوم جنگ تأیید ظن خود را باز یافتند.

گفتمان رسمی دائماً تکرار می کند که زمان اشغال استعماری به سر آمده، ولی امروز تعداد نظامیان فرانسوی در غرب آفریقا در سال 2017 از فردای استقلال کشورهای آفریقائی در سال 1960 بیشتر است. در پایان ریاست جمهوری فرانسوا هولاند، در مه 2017، 4000 سرباز در منطقه به سر می بردند. رئیس جمهوری جدید نیز پا جای پای رئیس جمهور پیشین گذاشت و در نخستین دیدار خارجی از پایگاه گاو Gao در مالی از یگانهای فرانسوی حاضر در محل دیدار به عمل آورد. نماد آشکار! از هولاند تا مکرون، [فرانسآفریقا] در اوج می درخشد.



Source : <https://www.ensemble-fdg.org/content/le-retour-lafrique-de-larmee-francaise>

در ژانویه 2013، فرانسه نیروهایش را به جنگ داخلی در قلب آفریقا گسیل کرد. طرفداران این مداخله نظامی می گویند که فرانسه دیگر یک قدرت استعماری نیست، و به درخواست رسمی دولت مالی مداخله کرده است. ماده 51 منشور سازمان ملل متحد در واقع پیشینی کرده است که دولتی ممکن است از یک دولت دیگر درخواست کمک نظامی کند، و دولت مالی نیز به همین ماده تکیه داشته است. دولتهای آفریقائی همسایه نیز از عملیات نظامی علیه شورشیان پشتیبانی کرده اند.

ولی موضوع قانونیت دولت مالی نیز مطرح است، زیرا کودتای مارس 2012 توسط سرهنگ سانونگو Sanongo نه تنها رئیس جمهور سابق را سرنگون کرد تا رئیس جمهور دیگری را جایگزین کند بلکه قانون اساسی را نیز به حالت تعلیق درآورد. هم پیمان فرانسه، در فوریه 2013 قدرتی نظامی بود که از جنوب کشور با کودتا سر کار آمده بود و برای مبارزه علیه شورشیان شمال عجله داشت. انتخاب رئیس جمهور جدید در اشکال قانونی نیز میراث تردید پذیر را از بین نبرد.

پرسش دیگر این است که آیا جنگ واقعاً اجتناب ناپذیر بود. در ژانویه 2013 می گفتند که تهدیدی فوری روی باماگو سنگینی می کند و برای حفاظت از اتباع فرانسوی به سرعت باید وارد عمل شوند. ولی حرکت نظامی فرانسه از دستیابی به چنین هدفی فراتر رفت، و از آغاز به حذف نیروهای شورشی و تسخیر شمال اقدام کرد، و با این حساب 700 نفر را به قتل رساند. علاوه بر این، تأیید حقانیت مداخله فرانسه به نام خطر فوری به پرسش مطروحه در بالا پاسخ نمی گوید، زیرا باید از خودمان بپرسیم که چرا این جنگ محلی به شکل ناگهانی اوج گرفت.

پیروزی «جنبش آزادی بخش ملی ازواد» در سال 2012 نقطه اوج چهارمین شورش طوارق از دوران استقلال کشور مالی بود و موجب فروپاشی ارتش و دولت مالی شد، در حالی که فوراً پس از این رویداد، در

ماه مارس با کودتای سرهنگ سانونگو وضعیت نامتعادل گردید. ولی نظامیان کودتاچی از هر گونه گفتگو امتناع کردند، و جنبش آزادیبخش ملی ازواد کنترل شمال را از دست داد، و سپس جریان اسلامگرا و به ویژه انصارالدین که از مخالفان جنبش آزادیبخش ملی ازواد بودند به میدان آمدند.

در 21 دسامبر 2012 آغاز گفتگو بین جنبش آزادیبخش ملی ازواد و انصارالدین که خواهان آتش بس بودند در الجزایر اعلان شد. ولی رهبر انصار الدین که از سوی مقامات الجزایری کنار نگهداشته شده بود، این گفتگوها را افشا کرد و گروه خود را به ادامه جنگ فراخواند. تسخیر کونا Konna بدست شورشیان در 8 ژانویه 2013 نتیجه مستقیم قطع نابهنگام و غافلگیرانه گفتگوها در 7 ژانویه در الجزایر بود. و شکست گفتگوها با شورش طوارق موجب رادیکالیزاسیون آنان شد.

اگر ریاکاری در توجیه حرکت نظامی فرانسه با ادعای شکست گفتگوها، خشونت شبه نظامیان اسلامگرا قابل بخشایش نیست. ولی روشن است که استعفای سیاسی به نفع حرکت نظامی موجب شد که سازمانهای افراطگرا در بسیج محرومان ساحل توفیق داشته باشند.

شورش مسلحانه از چهار عنصر تشکیل شده بود که مناسبات متغییری داشتند، از رقابت تا برخورد و اتحاد و قول و قرار. پر شمارترین آنها انصارالدین حاصل انشعاب جنبش آزادیبخش ملی ازواد است که مبارزان آن علیه دولت مالی می جنگند. دو عنصر دیگر القاعده در مغرب اسلامی و جنبش برای اتحاد و جهاد در آفریقای غربی ست. با نفی گفتگو با جنبش آزادیبخش ملی ازواد، باماکو سقوطش را به نفع انشعاعات افراطگرایانه تر تسریع کرد.

گفتمان تسکین بخش رهبران فرانسوی، دوگانه باوری (خیر و شر باور) که گاهی مماس به مسخرگی می شود، پرده فریبنده ای روی این جنگ افکنده که در دوردستها جریان دارد و برای افکار عمومی قابل درک نیست، البته بجز آن چیزی که ستاد فرماندهی مرکزی ارتش فرانسه به آنان نشان می دهد.

اگر به کاخ الیزه باور داشته باشیم، فرانسه صرفاً «برای صلح» تلاش می کند، و در کنار هم پیمانان منطقه «علیه تروریسم» به مبارزه برخاسته است. بطور خلاصه یعنی آرمان شرافتمندانه ای که گام های کشور حقوق بشر را هدایت می کند، ولی به شکل شگفت آوری می بینیم که در مقابل مسائل عادی و روزمره بی اعتنا باقی می ماند.

منابع اورانیوم نیجریه که توسط آریوا AREVA (شرکت خوشه ای استخراج معدن، فناوری هسته ای و انرژی فرانسوی و چند ملیتی) مورد بهره برداری قرار می گیرد یک سوم مصرف مراکز هسته ای اش را تأمین می کند، خوش شانسی بزرگی برای فرانسه است که مبارزه شوالیه مسلکانه با نیازهایش در زمینه مواد معدنی تالاقی می کند! مدیر قدیمی شرکت اروپائی، نخست وزیر فرانسه ادوارد فیلیپ چیزهائی در

این زمینه می داند. و بین ساکنان منطقه چه کسی باور می کند که حضور نظامی فرانسه در خدمت چیز دیگری بجز بهره برداری نو استعماری از منابع زیر زمینی آفریقا بوه است ؟



Source de la photo : http://lexpansion.lexpress.fr/entreprises/comment-areva-a-securise-son-approvisionnement-en-uranium-au-niger_1546700.html

فرانسه به همان اندازه در معرض واکنش تلخ مردم است که از بی ثباتی ساحل اظهار نگرانی می کند. منشأ بی ثباتی البته به بازداشتن مبارزان طوارق در دوران قذافی بازمی گردد. بازگشت آنان به خانه هایشان با سلاح و مهمات موجب هرج و مرجی شد که بهای آن را ثبات شکننده جامعۀ ساحلی پرداخت. کل منطقه بهای خشونت غرب علیه لیبی را می پردازد، و نظامیان فرانسه با دشمنانی رویارویی می کنند که در ذهنیتشان بازگشت قدرت قدیمی استعماری را دلیل بارزی برای مبارزه ضد امپریالیستی می پندارند !

با تخریب دولت لیبی، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده بذر هرج و مرج را در منطقه کاشتند. پس از تحویل غیر مستقیم جنگ افزار به شورشیان، پاریس به سهم خود با حضور نظامی اش سلاح ایدئولوژیک ضروری برای استفاده از جنگ افزارها را به آنها تقدیم کرد. در این ماه های گذشته، موج جدید کشتاری که کشورهای غرب آفریقا را در هم نوردیده مردم را متقاعد کرده است که فرانسه نه راه حل بلکه جزئی از مشکلات است. در ساحل، استعمار نوین فرانسه در بن بست گرفتار آمده است.

Bruno Guigue

Copyright © [Bruno Guigue](http://BrunoGuigue.com), Mondialisation.ca, 2017

لینک متن اصلی :

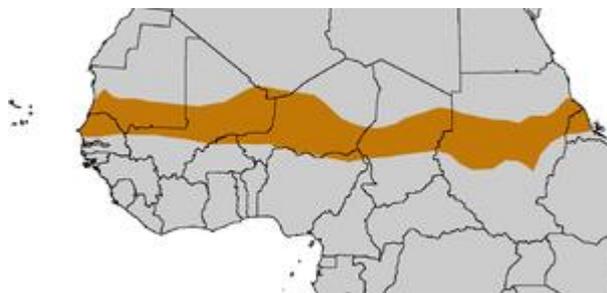
<http://www.mondialisation.ca/impasse-neo-coloniale-au-sahel/5607137>

ترجمه حمید محوی

پاریس، 11 سپتامبر 2017

پاورقی مترجم :

(1) ساحل



برگرفته از ویکیپدیا : ساحل، منطقه ای است با اقلیم و تنوع زیستی مشابه که میان صحرای بزرگ آفریقا و ساوانای سودان قرار گرفته است. این منطقه در شمال آفریقا از اقیانوس اطلس تا دریای سرخ کشیده شده است. نام ساحل برگرفته از واژه عربی ساحل

است و علت نامگذاری اش این است که مراتع این منطقه چون ساحلی در کنار شنزارها می مانند.

ساحل مناطقی از (از غرب به شرق) شمال سنگال، جنوب موریتانی، مرکز مالی، جنوب الجزیره و نیجر، مرکز چاد، جنوب سودان، شمال سودان جنوبی و اریتره را در بر می گیرد.

(2) استعمار نوین در ساحل از دیدگاه من یعنی استعمار نوین در جهان و با چنین دیدگاهی ست که به ترجمه این متن پرداخته ام.

(3) ازواد. دولت آزواد یا دولت مستقل ازواد دولتی به رسمیت شناخته نشده در شمال آفریقا است که بتازگی از کشور مالی به طور یکجانبه توسط جنبش ملی آزادیبخش ازواد اعلام استقلال کرده است.